



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پنجاه سند در مورد اثبات وجودی

سلام الله علیها

حضرت رقیه

سلام الله علیها

نویسنده: عبدالحسین حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۵۰ پنجاه سند درمورد اثبات وجودی حضرت رقیه سلام الله علیها

نویسنده:

عبدالحسین حسینی

ناشر چاپی:

سایت مباحث تخصصی حضرت رقیه سلام الله علیها

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- فهرست ۵
- ۵۰ پنجاه سند درمورد اثبات وجودی حضرت رقیه سلام الله علیها ۸
- مشخصات کتاب ۸
۱. طبق نقل مقتل منسوب به «ابومخْتَف» ۸
۲. طبق نقل «سیف بن عمیره» صحابی بزرگ امام صادق علیه السلام ۸
۳. طبق نقل علی بن ابی القاسم بیهقی «لباب الأنساب و الألقاب» ۹
۴. طبق نقل علامه سید بن طاووس در «کتاب لهوف» ۹
۵. طبق نقل مورخ خبیر، عمادالدین طبری، در «کامل بهائی» ۹
۶. طبق نقل از عبدالوهاب بن احمد شافعی مصری ۱۰
۷. طبق نقل کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی در کتاب «روضه الشهداء» ۱۰
۸. طبق نقل علامه طریحی در کتاب «المنتخب فی جمع المراثی والخطب» ۱۱
۹. طبق نقل فاضل شهید رضی بن قزوینی در «تظلم الزهراء من احراق دماء آل العباء» ۱۱
۱۰. طبق نقل عالم عارف ملا مهدی نراقی در کتاب «محرق القلوب» ۱۱
۱۱. طبق نقل حاج مولی جعفر روضه خوان تبریزی در «بحر المصائب وکنز الغرائب» ۱۱
۱۲. طبق نقل «جَنَات الخلود» ۱۲
۱۳. طبق نقل عماد الاعلام یزدی در کتاب «مصائب المعصومین» ۱۲
۱۴. طبق نقل مرحوم جوهری در کتاب «طوفان البكاء» ۱۲
۱۵. طبق نقل ملا حسن بن محمد علی یزدی در کتاب ارزشمند «مهیج الاحزان» ۱۲
۱۶. طبق نقل محمد ابراهیم اصفهانی در کتاب «کنز المصائب» ۱۲
۱۷. طبق نقل فاضل مدقق حاج محمدحسن قزوینی در کتاب «ریاض الشهادة» ۱۳
۱۸. طبق نقل فاضل بسطامی، در کتاب «تحفة الحسینیة» ۱۳
۱۹. طبق نقل آخوند ملا محمد حسین شهرابی اردستانی در کتاب «انوارالمجالس» ۱۳
۲۰. طبق نقل علامه فقیه حاج ملامحمد صالح برغانی در کتاب «مخزن البكاء» ۱۳

۲۱. طبق نقل مولی قربان رودباری در کتاب «ماتمکده» ۱۴
۲۲. طبق نقل مرحوم مقدس زنجانی در کتاب «مفتاح الجنه للنار جنه» ۱۴
۲۳. طبق نقل شیخ محمد حسین یزدی در کتاب «انوارالشهاده» ۱۴
۲۴. طبق نقل علامه دربندی در کتاب «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات» ۱۴
۲۵. طبق نقل ملا آقا دربندی در «سرمایه ایمان و جواهر الايقان» ۱۵
۲۶. طبق نقل سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع الموده» ۱۵
۲۷. طبق نقل علامه سید محسن امین در کتاب «اعیان الشیعه» ۱۵
۲۸. طبق نقل لسان الملک، محمد تقی خان سپهر در کتاب «ناسخ التواریخ» ۱۶
۲۹. طبق نقل عبدالرحیم کرمانشاهی در «سرّ الاسرار فی مصیبه ابی الائمه الاطهار» ۱۶
۳۰. طبق نقل آخوند ملا احمد در کتاب «عمده المصائب» ۱۶
۳۱. طبق نقل علامه میرزا رفیع گرمودی در «ذریعه النجاه فی المقتل» ۱۷
۳۲. طبق نقل عبدالجبار بن زین العابدین الشکونی در کتاب «مصباح الحرمین» ۱۷
۳۳. طبق نقل صدرالدین واعظ قزوینی، در کتاب «ریاض القدس» ۱۷
۳۴. طبق نقل ثقه الاسلام سید محمد علی شاه عبدالعظیمی در کتاب «الایقاد» ۱۷
۳۵. طبق نقل زبده الفقهاء، فخر المحققین حاج سید محمدباقر مجتهدزاده گنجوی در «مزامیر الاولیاء» و در کتاب «مرفقات الايقان» ۱۸
۳۶. طبق نقل دکتر عبدالجواد کلیددار در کتاب «تاریخ کربلا» ۱۸
۳۷. طبق نقل محدث قمی در کتاب «نفس المهموم» ۱۸
۳۸. طبق نقل سید عبدالحسین حائری در کتاب «الفاجعه العظمی» ۱۹
۳۹. طبق نقل علامه حائری در کتاب «معالی السبطين» ۱۹
۴۰. طبق نقل محمدباقر ملبوبی در کتاب «الوقایع والحوادث» ۲۰
۴۱. طبق نقل آیت الله سید محمد تقی مقدم در مقتل «وقایع عاشورا» ۲۰
۴۲. طبق نقل سید محمد کاظم قزوینی در کتاب «فاجعه الطف» ۲۰
۴۳. طبق نقل محمدباقر بن عبدالکریم بهبهانی در «الدמע الساکبه» ۲۰
۴۴. طبق نقل حاج شیخ محمدباقر مجتهدی بیرجندی در کتاب «وقایع الشهور» ۲۱

-
۴۵. طبق نقل شهید ثالث در کتاب «المجالس» ۲۱
۴۶. طبق نقل علامه ملا حبیب الله شریف کاشانی در کتاب «تذکره الشهداء» ۲۱
۴۷. طبق نقل عمده الفقهاء حاج شیخ محمدجواد یزدی در «شعشعه الحسینی» ۲۱
۴۸. طبق نقل سید هاشم خراسانی در کتاب تاریخی «منتخب التواریخ» ۲۲
۴۹. طبق نقل کتاب «منتخبات التواریخ لدمشق» ۲۴
۵۰. طبق نقل علامه لواسانی در «الدروس البهیة» ۲۴
- پاورقی ها ۲۴
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۶

مشخصات کتاب

نویسنده: عبدالحسین حسینی

ناشر: سایت مباحث تخصصی حضرت رقیه سلام الله علیها

موضوع: حضرت رقیه سلام الله علیها - امام حسین علیه السلام

۱. طبق نقل مقتل منسوب به «ابومخنف»

مقتل منسوب به ابو مخنف، لوط بن یحیی بن سعید (متوفی ۱۵۸ هجری قمری) از مورخان مورد اعتماد و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. او به احتمال فراوان شیعه و مقبول مورخان فریقین است و از این رو تاریخ نگاران و سیره نویسان متعدد از کتاب او درباره قیام امام حسین علیه السلام نقل کرده اند. از این میان می توان به محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷) و محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخش، ابن قتیبه (م ۳۲۲) در «الامامة والسیاسة»، ابن عبدربه (م ۳۲۸) در «العقد الفرید»، علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۵)، شیخ مفید (م ۴۱۳) در «الارشاد» و نیز «النصرة فی حرب البصرة»، شهرستانی (م ۵۴۸) در «الملل والنحل»، خوارزمی (م ۵۶۸) در «مقتل الحسین» و ابن عساکر (م ۵۷۱) در «تاریخ دمشق»، [۲] اشاره کرد.

۲. طبق نقل «سیف بن عمیره» صحابی بزرگ امام صادق علیه السلام

از قدیمترین مأخذی که در خیل فرزندان رنج دیده و ستم کشیده سالار شهیدان علیه السلام در کربلا از وجود دختری موسوم به رقیه علیها السلام در کنار سکنه علیها السلام خبر می دهد، قصیده سوزناک سیف بن عمیره، صحابی بزرگ امام صادق علیه السلام است. سیف بن عمیره نخعی کوفی، از اصحاب بزرگوار امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از روایان برجسته و مشهور شیعه است که رجال شناسان بزرگی چون شیخ طوسی در «فهرست»، نجاشی در «رجال»، علامه حلی در «خلاصه الاقوال»، ابن داود در «رجال»، و علامه مجلسی در «وجیزه» به وثاقت وی تصریح کرده اند. ابن ندیم در فهرست خویش وی را از آن دسته از مشایخ شیعه می شمرد که فقه را از ائمه علیهم السلام روایت کرده اند. شیخ طوسی در رجال خویش، وی را صاحب کتابی می داند که در آن از امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده است و مرحوم سید بحر العلوم در «الفوائد الرجالیة»، لیستی از روایان شهیر شیعه (همچون محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن) را که از وی روایت نقل کرده اند به دست داده است. سیف بن عمیره، همچنین از جمله روایان زیارت معروف عاشورا به نقل از امام باقر علیه السلام است که قرائت آن در طول سال، از سنن رایج میان شیعیان می باشد. [۳]

باری، سیف بن عمیره، در رثای سالار شهیدان علیه السلام چکامه بلند و پرسوزی دارد که با مطلع:

جَلَّ المصائب بمناء صبنا فاعذری یا هده ، و عن الملامة فاقصری

آغاز می شود، که حقیقتاً سوخته و سوزانده است. علامه سید محسن امین [۴] در اعیان الشیعه و به تبع وی شهید سید جواد شبر [۵] (از خطبای فاضل لبنان) در کتاب ادب اللطف أو شعراء الحسین به این مطلب اشاره کرده و تنها بیت نخست قصیده را ذکر کرده اند. اما شیخ فخرالدین طریحی فقیه، رجالی ادیب و لغت شناس برجسته شیعه، و صاحب مجمع البحرین - در کتاب «المنتخب» [۶] (که سوگنامه ای منشور و منظوم در رثای شهدای آل الله بویژه سالار شهیدان علیهم السلام است) کل قصیده را آورده است که در بیت ماقبل آخر آن، شاعر صریحاً به هویت خود اشاره ای دارد؛ آنجا که خطاب به سادات عصر می گوید:

وَعَبِيدُكُمْ سَيْفٌ فَتَى ابْنُ عَمِيرَةَ عَبْدٌ لِعَبْدِ عَيْدٍ حَيْدَرِ قَبْرِ

نکته قابل توجه در ربط با بحث ما، آیات زیر از قصیده سیف می باشد که در آن دوبار از حضرت رقیه علیها السلام یاد کرده است:

و سَكِينَةٌ عَنْهَا السَّكِينَةُ فَارَقَتْ لَمَّا ابْتَدَيْتَ بِفِرْقَةٍ وَ تَغْيِيرِ

وَ رَقِيَّةٌ رَقَّ الْحَسُودَ لَضَعْفِهَا وَ غَدَا لِيَعْذُرَهَا الَّذِي لَمْ يَعْذُرِ

وَ لَأَمْ كَلْثُومٌ يَجِدُ جَدِيدَهَا لَثْمَ عَقِيبِ دُمُوعِهَا لَمْ يَكُرِّرْ

لَمْ اَنْسَهَا وَ سَكِينَةٌ وَ رَقِيَّةٌ يَبْكِينُهُ بِتَحَسَّرٍ وَ تَزْفَرٍ [۷۰۰]

۳. طبق نقل علی بن ابی القاسم بیهقی «لباب الأنساب و الألقاب»

این کتاب تألیف ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق است که متوفای سال ۵۶۵ ق می باشد. وی در مورد فرزندان امام حسین علیه السلام می نویسد:

«الطبقة السابعة الحسينية و... أما الحسينية فهم من أولاد الحسين بن علي و لم يبق من أولاده إلا زين العابدين و فاطمه و سكينه و رقيه» [۸]

«از فرزندان امام حسین علیه السلام جز حضرت زین العابدین و فاطمه و سکینه و رقیه علیهم السلام باقی نمانده است.»

۴. طبق نقل علامه سید بن طاووس در «کتاب لهوف»

مأخذ کهنی که در آن، ضمن شرح جریانات عاشورا، نامی از حضرت رقیه علیها السلام به میان آمده، کتاب مشهور لهوف نوشته محدث و مورخ جلیل القدر، علامه سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه.ق) است که اطلاع و احاطه بسیار او به متون حدیثی و تاریخی اسلام و شیعه، ممتاز و چشمگیر است.

سید می نویسد: حضرت سیدالشهداء علیه السلام حضرت زینب و اهل حرم علیهن السلام را امر به صبر کرده و فرمود:

«یا اختاه یا ام کلثوم، و أنتِ یا زینب، و أنتِ یا رقیة، و أنتِ یا فاطمة، و أنتِ یا رباب، أنظرنَ إذا أنا قُتِلتُ فلا تشققن علی جیبا و لا تخمشن علی وجهها و لا تفلن علی هجر» [۹]

خواهرم ام کلثوم، و تو ای زینب، و تو ای رقیه، و تو ای فاطمه، و تو ای رباب، زمانی که من به قتل رسیدم در مرگم گریبان چاک نزنید و روی نخرائید و کلامی ناروا (که با رضا به قضای الهی ناسازگار است) بر زبان نرانید.

شاید گفته شود که منظور از حضرت رقیه که در کلام حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمده است، خواهر امام حسین علیه السلام و همسر مسلم بن عقیل علیه السلام باشد که در کربلا حضور داشته است. در پاسخ باید گفت:

اولاً رقیه ای که همسر حضرت مسلم می باشد و از او فرزندی به نام عبدالله در کربلا به شهادت رسید قبل از حادثه کربلا وفات یافته است. البته گفته شده است که حضرت مسلم پس از وفات حضرت رقیه سلام الله علیها مجدداً داماد امیرالمؤمنین علیه السلام شده و

رقیه صغری یا ام کلثوم را به همسری خود در آورده است و ثانیاً در کتاب «عمده الطالب» اسم همسری را که بعد از رقیه به خانه مسلم علیه السلام آمده است، ام کلثوم می داند اگر چه او را رقیه صغری بنامیم اما نقل تاریخی که امام حسین علیه السلام او را

مستقیماً با این نام صدا زنند وجود ندارد. ثالثاً در اکثر نقل ها که امام اهل حرم را مورد خطاب قرار می دهد نام رقیه را در کنار دختران خویش قرار می دهند [۱۰] که این خود شاهی است بر اینکه منظور از رقیه دختر امام است و نه خواهر امام. والله اعلم.

۵. طبق نقل مورخ خبیر، عمادالدین طبری، در «کامل بهائی»

مورّخ خبیر و ناقد بصیر، عمادالدین حسن بن علی بن محمّد طبری، معاصر خواجه نصیرالدین طوسی، در کتاب پرارجی که شش قرن پیش از این تألیف نموده با نام کامل بهائی و در آن این حادثه را از کتاب پرارج «الحوایه فی مثالب المعایه» که تألیف قاسم بن محمد بن احمد مأمزی می باشد استخراج نموده و نقل می کند که:

«زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند بر پسران و دختران ایشان پوشیده می داشتند و هر کودکی را وعده می دادند که پدر تو به فلان سفر رفته است باز می آید، تا ایشان را به خانه یزید آوردند. دخترکی بود چهارساله، شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم. سخت پریشان بود. زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود، از خواب بیدار شد و از ماجرا سؤال کرد. خبر بردند که ماجرا چنین است آن لعین در حال گفت: بروند سر پدر را بیاورند و در کنار او نهند. پس آن سر مقدّس را بیاوردند و در کنار آن دختر چهارساله نهادند. پرسید این چیست؟ گفتند: سر پدرتوست. دختر بترسید و فریاد برآورد ورنجور شد و در آن چند روزجان به حق تسلیم کرد.» [۱۱]

علاءالدین طبری این کتاب کم نظیر را در سال ۵۶۷ ه. ق تألیف کرده، و در نگارش آن از منابع باارزش فراوانی استفاده نموده که متأسفانه اغلب آنها به دست ما نرسیده است؛ برخی در کشاکش روزگار از بین رفته، و برخی دیگر به دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام طعمه حریق شده است.

مرحوم محدّث قمی در مورد علاءالدین طبری و این کتاب چنین می نگارد: کتاب کامل بهائی، نوشته عمادالدین طبری، شیخ عالم ماهر خبیر متدرّب نحیر متکلم جلیل محدّث نبیل و فاضل فهامه، کتابی پرفایده است که در سنه ۶۷۵ تمام شده و قریب به ۲۱ سال همت شیخ مصروف بر جمع آوری آن بوده، اگر چه در اثنای آن چند کتاب دیگر تألیف کرده است. سپس می افزاید: از وضع آن کتاب معلوم می شود که نسیخ اصول و کتب قدمای اصحاب نزد او موجود بوده است. [۱۲] بدینگونه، سابقه اشاره به ماجرای حضرت رقیه علیها السلام در تاریخ، به حدود هفت قرن و نیم پیش از زمان ما باز می گردد.

۶. طبق نقل از عبدالوهاب بن احمد شافعی مصری

علامه حائری در «معالی السبّین» از کتاب «المنن»، باب دهم از عبدالوهاب بن شافعی مصری (متوفای ۹۷۳ قمری) نقل می کند که: نزدیک مسجد جامع دمشق، بقعه و مرقدی وجود دارد که به مرقد حضرت رقیه سلام الله علیها معروف است. بر روی سنگی واقع در درگاه این مرقد چنین نوشته شده است:

«هذا البيت بقعة شُرّف بآل النّبی (صلی الله علیه وآله وسلّم) و بنت الحسین الشّهِید، رقیة» [۱۳]

«این خانه ای است که مشرف به آل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) و دختر حسین شهید، حضرت رقیه (سلام الله علیها) شده است.»

با توجه به اینکه مؤلف متوفای سال ۹۷۳ قمری می باشد، این گزارش به چهار قرن و نیم پیش از این برمی گردد.

۷. طبق نقل کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی در کتاب «روضه الشهداء»

عالم بزرگوار واعظ کاشفی که متوفای ۹۱۰ ه. ق است در رابطه با صغیره امام حسین علیه السلام می نویسد: در کنز الغرائب آورده: امام حسین علیه السلام دختری داشت چهارساله که بسیار او را دوست داشت و او نیز پدر را به غایت دوست داشت و تا پدرش شهید شده بود، دائم می پرسید که این آبی؟ پدر من کجاست...؟ همین که سر پدر را برای او آوردند، آن سر را برداشت و نیک در آن نگریست. سر پدر خود را بشناخت و آهی از بر کشید و روی در روی پدر مالید و لب خود بر لب وی نهاد

۸. طبق نقل علامه طریحی در کتاب «المنتخب فی جمع المراثی والخطب»

محقق بزرگ فخرالدین بن محمد علی بن احمد طریحی ساکن نجف و طریح نام قبیله او بوده است. نسب شریفش به حبیب بن مظاهر اسدی برمی گردد. ایشان در علوم مختلف مانند فقه، اصول، رجال و درایه، لغت و ادب، حدیث، اخلاق، ریاضی و تفسیر و... صاحب تألیف است و آثار علمی متعدد دارد که از جمله مهمترین و برترین آثار او کتاب «مجمع البحرین» در علم لغت می باشد. این محقق بزرگ از علمای برجسته و از پارسایان وارسته قرن یازدهم بود، که به سال ۱۰۸۵ هـ ق در رماحیه، واقع در عراق وفات یافت. [۱۵]

ایشان در کتاب خود منتخب طریحی ماجرای شهادت حضرت رقیه علیها السلام را نقل کرده که خلاصه مطلب چنین است: «آن دختر سه ساله بود. به دستور یزید، او و اهل البیت امام حسین علیهم السلام را در خانه ای جای دادند؛ و آنها در آنجا برای شهادت امام حسین علیه السلام و شهیدان کربلا عزاداری می کردند. آن دختر سه ساله، مکرر سراغ پدر را می گرفت. به او می گفتند: پدرت به سفر رفته است و می آید. تا اینکه او یک شب در عالم خواب پدر را دید. هنگامی که از خواب بیدار شد، فریاد گریه اش بلند بود» [۱۶...]

سپس ماجرا را به طریقی که در کتاب «الایقاد» آمده، ادامه می دهد.

۹. طبق نقل فاضل شهید رضی بن قزوینی در «تظلم الزهراء من احراق دماء آل العباء»

سید جلیل زبده الفقهاء فاضل قزوینی، رضی بن نبی، (متوفای سال ۱۱۱۸ ق.) و از اعلام قرن ۱۲ می باشد در کتاب نفیس «تظلم الزهراء من احراق دماء آل العباء» که به ترتیب لهوف سید بن طاووس می باشد، واقعه جانگداز حضرت رقیه سلام الله علیها را عیناً چون نقل «المنتخب» ذکر می کند. [۱۷]

۱۰. طبق نقل عالم عارف ملا مهدی نراقی در کتاب «محرق القلوب»

عالم فاضل و فقیه وارسته ملامهدی نراقی (۱۱۲۸-۱۲۰۹ قمری) در کتاب «محرق القلوب» آورده است که: «امام حسین علیه السلام دختر سه ساله ای داشت و او همیشه سراغ پدر را می گرفت تا اینکه پدرش را در خواب دید و چون بیدار شد، گریه سر داد.» [۱۸]

۱۱. طبق نقل حاج مولی جعفر روضه خوان تبریزی در «بحر المصائب وکنز الغرائب»

شیخ محمد جعفر بن سلطان احمد بن علی بن حسن کلیری تبریزی مؤلف کتاب ارزشمند «بحر المصائب وکنز الغرائب» شهادت صغیره اباعبدالله علیه السلام در خرابه شام را بنا بر روایت صاحب «ابواب الجنان» و ابن نما و سید بن طاووس نقل می کند. تاریخ چاپ جلد چهارم، دهم رمضان سال ۱۲۹۵ ق می باشد. ایشان در جلد چهارم از کتاب نقل می کند که: «در هنگامی که صیادان جور و ستم غزالان محنت و غم و کبوتران حرم سید امم را مقید زنجیر الم در زندان خرابه محبوس کردند، طفلی صغیر و کودکی اسیری فاطمه نام در سن سه یا چهار سالگی وجود داشت که به جهت صغر سن گویه شهادت پدرش را نمی دانست... سر پدر را برای طفل آوردند پس از درد دل های فراوان «فوضعت فمها علی فمه الشریف و بکت بکاء شدیداً» پس آن طفل بی دل چنان آه از دل برکشید که زمین و آسمان لرزید و جان به جان آفرین تسلیم کرد، پس جناب زینب سلام الله علیها بی اختیار دوید او را حرکت داد ولی متوجه شد روح از بدن طفل مفارقت کرده.» [۱۹ ...]

۱۲. طبق نقل «جنات الخلود»

جنات الخلود اثر حسن بن خلیل، خویی، ابن محمد مومن محمدرضا الامامی می باشد. کتابی به فارسی است که بیشتر مطالب آن مربوط به زندگینامه پیامبران و تاریخ اسلام، خلفا و ائمه اطهار (علیهم السلام) می شود. همچنین اسامی حضرت باریتعالی نیز در آن بطور مختصر توضیح و شرح داده شده‌اند. این کتاب بنام شاه سلطان حسین صفوی تألیف شده است. شروع تألیف کتاب در سال ۱۱۲۵ق. مطابق عبارت «جنات الخلود» و خاتمه آن به سال ۱۱۲۸ق. مطابق «باغ عدن» صورت پذیرفته است.

۱۳. طبق نقل عماد الاعلام یزدی در کتاب «مصائب المعصومین»

عماد الاعلام حاج شیخ عبدالخالق بن عبدالرحیم یزدی تألیف این کتاب را در تاریخ اول شعبان ۱۲۴۱ق به پایان می رساند. وی در این کتاب، حضرت رقیه سلام الله علیها را در میان اسرا نام برده و ماجرای خرابه شام و شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها را نقل می کند. [۲۰]

۱۴. طبق نقل مرحوم جوهری در کتاب «طوفان البکاء»

کتاب ارزشمند «طوفان البکاء» اثر محمد ابراهیم بن محمدباقر جوهری است که در سال ۱۲۵۰ قمری آن را به اتمام رساند. در آن سرگذشت و مصائب معصومین علیهم السلام به نثر شیوا و نظم به دستور حاج محمد صالح و آقا صالح خانبان تألیف شده و به پادشاه وقت تقدیم شده است.

مؤلف محترم در مورد حضرت رقیه سلام الله علیها می نویسد:

به سند صحیح مروی است که زبیده، دختر سه ساله حسین از روزی که به کربلا به درد مفارقت پدر گرفتار و سیلی خورد، شب و روز می گریست و با هیئت ماتم زده می گفت: یاران! پدرم کجا رفته است.. [۲۱]

۱۵. طبق نقل ملاحسن بن محمد علی یزدی در کتاب ارزشمند «مهیج الاحزان»

نام کامل کتاب «مهیج الاحزان و موقد النیران فی قلوب اهل الایمان» است. در برخی از نسخ تاریخ اتمام کتاب را ۱۲۵۹ق ذکر شده است. نویسنده محترم در مجلس دهم از کتاب به نقل از حمید بن مسلم می نویسد:

«من با عسگر، پسر زیاد بودم و نظر می کردم به سوی آن طفل که بر روی دست سیدالشهداء شهید شد، ناگاه دیدم از خیمه، زنی بیرون آمد نورانی که نورش نور آفتاب را فرو می نشاند. پا بر دامن زنان گاهی می افتاد و گاهی بر می خاست و می گفت: واولداه! واقتیلاه! وامهجه قلباه! تا آمد به نزد آن طفل و خود را بر روی آن انداخت و دخترانی چند از خیمه بیرون دویدند و خود را بر روی نعش آن طفل شهید انداختند. سیدالشهداء با قوم در گفت و گو بود. چون این را دید به همان حال به سوی آن زن رفت و او را موعظه و نصیحت کرد و به مدارا و ملامت، او را به خیمه برگردانید. از کسانی که دورم بودند، پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: ام کلثوم و آن دختران، فاطمه و سکینه و رقیه می باشند.» [۲۲]

۱۶. طبق نقل محمد ابراهیم اصفهانی در کتاب «کنز المصائب»

مؤلف گرانقدر آن محمد ابراهیم اصفهانی متخلص به ساغر می باشد. ظاهراً شروع به تألیف آن در سال ۱۲۷۰ق بوده است. ایشان احوال حضرت رقیه سلام الله علیها را در خرابه شام در فراق بابا و گریه و ناله همراهان آن حضرت و شهادت آن بزرگوار را بیان می فرماید. [۲۳]

۱۷. طبق نقل فاضل مدقق حاج محمدحسن قزوینی در کتاب «ریاض الشهاده»

کتاب «ریاض الشهاده فی مصائب الساده» تألیف فاضل مدقق و محقق، جامع علوم معقول و منقول، حاج محمد حسن قزوینی می باشد. این کتاب در سال ۱۲۷۳ق در سه جلد منتشر شد. ایشان در پایان جلد دوم می نویسند: (این کتاب) به احادیث مستوثقه و اسانید معتبره مشحون است. نویسنده در جلد دوم کتاب، در موارد متعددی با لفظ رقیه و فاطمه صغری، وقایعی را درباره شهادت آن حضرت بیان نموده اند. نیز در جلد دوم صفحه ۲۵۴ در مصیبت آن حضرت اشعار سیف بن عمیره را آورده است.

۱۸. طبق نقل فاضل بسطامی، در کتاب «تحفه الحسینیه»

مؤلف که کتاب را در سال ۱۲۷۴جمادی الاول، موافق روایت منقول ازمنتخب در رابطه باشهادت حضرت رقیه سلام الله علیها روایت می کند و سپس در مورد نام حضرت رقیه سلام الله علیها می نویسد: در بعضی از کتب مرآتی مثل لسان الذاکرین و غیره بیان شده است که این صغیره رقیه نام بود در بعضی کتب مرآتی مسمی به زینب است. گویا حضرت سیدالشهداء به جهت زیادتی محبت خود به علیا جناب زینب آن دختر را مسمی به زینب نموده است. [۲۴]

۱۹. طبق نقل آخوند ملا محمد حسین شهرابی اردستانی در کتاب «انوارالمجالس»

در کتاب گرانمایه «انوارالمجالس» که در تاریخ ۱۲۸۰ق تألیف آن پایان پذیرفته است. جریان شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها را چنین نقل می کند که: جناب سیدالشهداء علیه السلام را دختری است سه ساله و او پدر خود را به خواب دیده ... تا اینکه سر پدر را برای او آوردند. پس از بسیاری شکایت بیهوش شد. چون به هوش آمد، آن سر مطهر را برداشت و به سینه چسباند و آنقدر گریه کرد که ساکت گردید. چون او را حرکت دادند دیدند مرغ روحش از قفس تن بر شاخسار طوبی آشیان گرفت. [۲۵]

۲۰. طبق نقل علامه فقیه حاج ملا محمد صالح برغانی در کتاب «مخزن البكاء»

مرحوم علامه فقیه حاج ملا محمد صالح برغانی برادر شهید ثالث، حاج محمد تقی برغانی می باشد وی در سال ۱۲۰۰ ق به دنیا آمد و در غروب روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی سال ۱۲۸۳ق هنگامی که کنار ضریح امام حسین علیه السلام در بالای سر مطهر ایستاده بود و دستانش به طرف آسمان بلند بود، رحلت نمود. ایشان را به منزل آوردند و پس از غسل و تشییع بی نظیری، پشت پنجره بالاسر دفن کردند. این فقیه بزرگوار بالغ بر بیست و نه تألیف دارد که قسم عمده آنها را در مقاتل و زیارت و اشک و احوال ائمه معصوم علیهم السلام است و مابقی کتب در باب تفسیر و فقه و ... است. بزرگان در ترجمه مرحوم ملا- محمد صالح نوشته اند که آن بزرگوار در مراسم و مجالس بر ائمه به خصوص سیدالشهداء علیه السلام نوحه گری می کرد و می گریست و مقید به بیان روایات صحیحه بود.

برخی از کتب مرحوم فقیه برغانی عبارتند از: مفاتح الجنان فی حل رموز القرآن ۸جلد، غنیمه المعاد در شرح ارشاد علامه حلی ۱۴جلد، عقاید الدین ۵جلد بزرگ، شرح قصیده الحمیری، کتزالبکاء، بحرالعرفان در تفسیر ۱۷جلد، کتزالواعظین فی احوال الأئمه

الطاهرین علیهم السلام ۴جلد، ملک الراشدین در فقه، منبع البكاء فی مقتل السید الشهداء علیه السلام، کنزالمصائب، کنزالمعاد، کنز المواعظ، مفتاح البكاء و... [۲۶]

مؤلف در صفحات متعددی از کتاب «مخزن البكاء» نام حضرت رقیه سلام الله علیها را نقل نموده است. همچنین شهادت حضرت در خرابه شام را ذکر نموده است.

۲۱. طبق نقل مولی قربان رودباری در کتاب «ماتمکده»

حجۀ الاسلام مولی قربان رمضان بادشتی رودباری قزوینی متخلص به بیدل در کتاب ماتمکده که در تاریخ ۱۲۸۲ق تأیف کرده است به نام شریف حضرت رقیه سلام الله علیها و اشاره نموده است. همچنین شهادت آن علیامخدره را در خرابه شام تصریح کرده است [۲۷] و در جایی هم تذکر داده است که بعضی صغیره خرابه شام را زییده گفته اند. [۲۸]

۲۲. طبق نقل مرحوم مقدس زنجانی در کتاب «مفتاح الجنة للنار جنة»

مرحوم مقدس زنجانی این کتاب را در تاریخ ۱۲۸۵ق تألیف می کند. ایشان در انتهای مجلس یازدهم این کتاب، اشاره ای به دختر صغیره امام حسین علیه السلام دارد. همچنین در انتهای مجلس سی و سوم هم اشاره ای به دختر صغیره و داستان وداع او با امام حسین علیه السلام می کند. نیز در مجلس سی و ششم به تفصیل، مطالبی در ذکر مصائب دختر صغیره می آورد.

۲۳. طبق نقل شیخ محمد حسین یزدی در کتاب «انوار الشهاده»

کتاب «انوار الشهاده» تألیف شیخ محمد حسین بن علی یزدی است که در سال ۱۲۸۵ تألیف شده است. ایشان صاحب کتاب های بسیاری همچون «میزان الحق» در رد عامه، «حقوق آل محمد»، «هدایه الأسماء»، «انوار الهدایه»، «رساله فی العصمه» و... می باشد. ایشان در رابطه با حضرت رقیه سلام الله علیها نوشته است:

در کتاب «عوامل العلوم» و برخی کتب دیگر روایت نموده است که در میان اسیران، دختر کوچکی از امام حسین علیه السلام باقی مانده بود و اسم او بنا بر قولی رقیه بود و از عمر شریفش سه سال گذشته بود و آن حضرت او را بسیار دوست می داشت، آن دخترک بعد از پدرش در شب و روز بسیار گریه می کرد که از گریه او دل اهل بیت مجروح می شد. [۲۹]

۲۴. طبق نقل علامه دربندی در کتاب «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات»

یکی از علمای برجسته ای که ماجرای شهادت حضرت رقیه علیها السلام را مطابق نقل منتخب طریحی روایت کرده، مرحوم فاضل دربندی است.

عالم خبیر که در سال ۱۲۰۸ق در دربند تهران متولد شد. ایشان در محضر بزرگانی چون ملا محمد صالح برغانی و برادر ایشان شهید ثالث و شیخ جعفر کاشف الغطاء بهره برد تا در علوم مختلف چون فقه و اصول و حدیث و رجال و... صاحب نظر شد. وی به کثرت اشک و تألم و لطمه زدن در عزای بر امام حسین علیه السلام معروف بود. محدث قمی در مورد ایشان، چنین صفاتی برشمرده: «ملاً آقا بن عابد رمضان علی بن زاهد شروانی حائری، استاد، فقیه، دانشمند کلامی، محقق و مدقق، جامع معقول و منقول، عارف به فقه و اصول که دارای تألیفاتی است مانند: خزائن الاحکام شرح بر منظومه سید مهدی بحر العلوم در فقه، المسائل التمرینیه که فن جدیدی در آموزش قواعد فقه و اصول است، خزائن الاصول در فنون ادله عقلیه و قواعد دینیه، رساله عملیه، العناوین فی الاصول، حجیه

الاصول المثبته باقسامها، الفن الاعلى في الاعتقادات، اسرار الشهاده، الجوهره في الاسطراب، الاكسير، سعادات ناصري و، ... آقا بزرگ تهرانی در مورد ایشان می فرماید: «کثیر الحب لسید الشهداء ابی عبدالله الحسین علیه السلام أثرت علیه وقعۀ الطف بشكل خاص ... کثیر التوجع والبكاء واللطم والنوح.»

این دانشمند در کتاب «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات» ماجرای شهادت حضرت رقیه علیها السلام را مانند منتخب طریحی نقل کرده سپس می نویسد:

«اینکه گفته شده یزید برای تسلی خاطر حضرت رقیه علیها السلام دستور داد: سر بریده پدرش را نزد او ببرید، درست نیست؛ زیرا منظور یزید، تسلی خاطر نبود، بلکه می خواست دل اهل بیت علیهم السلام را بسوزاند و آنها را با دیدن سر بریده، بی تاب و هلاک شوند و عاشورای دیگری در شام به وجود آید. قصد او فقط این نبود که تنها حضرت رقیه علیها السلام از شدت مصیبت از دنیا برود، بلکه می خواست همه اهل بیت علیهم السلام جان بسپرنند. آنها از یک سو شهادت حضرت رقیه علیها السلام را از سوی دیگر سر بریده امام حسین علیه السلام را و از سوی سوم غسل دادن و کفن کردن پیکر مطهر حضرت رقیه را، که با دیدن آن به یاد بدنهای پاره پاره و بی غسل و کفن شهیدان کربلا افتادند. به راستی عاشورای دیگری در آنجا پدید آمد: صدای گریه اهل بیت علیهم السلام آنچنان بلند شد که مردم شام و اطراف آن فهمیدند، همگی نزدیک آمده و گریه را سردادند. موجب شد تا احساسات مردم بر ضد یزید به جوش آید؛ آنها علیه یزید سخن می گفتند. این ماجرا یزید علیه اللعنه را وحشت زده کرد. او در ظاهر خود را تبرئه می کرد و قتل امام حسین علیه السلام و شهادت کربلا را به گردن ابن زیاد می انداخت و به ناچار اهل بیت علیهم السلام را از آن زندان و بازداشتگاه آزاد کرد. [۳۰]

۲۵. طبق نقل ملا آقا دربندی در «سرمایه ایمان و جواهر الايقان»

این کتاب نیز تألیف ملا آقا دربندی حایری می باشد. وی هنگام شهادت حضرت علی اصغر و وداع امام حسین علیه السلام با اهل حرم، نام حضرت رقیه سلام الله علیها را آورده است. [۳۱] این کتاب در سال ۱۲۸۸ق در تهران به صورت سنگی چاپ شده است.

۲۶. طبق نقل سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی در کتاب «ینایع المودّه»

سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، «متوفای ۱۲۹۴ه.ق» در کتاب «ینایع المودّه» [۳۲] به نقل از مقتل مسمی به ابومخنف صریحاً نام حضرت رقیه سلام الله علیها را آورده است:

مقتل منسوب به ابومخنف مطابق نقل قندوزی (ینایع المودّه: ص ۳۴۶ و احقاق الحق: ۱۱/۶۳۳) پس از شرح کیفیت شهادت طفل شش ماهه می گوید:

«ثم نادى: يا أم كلثوم، و يا سكينه، و يا رقيه، و يا عاتكة و يا زينب، يا أهل بيتي عليك مني السلام» [۳۳]
«آنگاه فریاد بر آورد: ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب، ای اهل بیت من، من نیز رفتم، خدا حافظ.»

۲۷. طبق نقل علامه سید محسن امین در کتاب «اعیان الشیعه»

کتاب «اعیان الشیعه» در شرح زندگی و احوال بزرگان شیعه به تألیف سید محسن امین عاملی، فقیه مورخ، ادیب دانشمند، خاتم مجتهدان شام، شاعر بزرگ و رهبر شیعیان که مقام مرجعیت بزرگ را دارا بود. مؤلف در زمان ۱۲۸۴ه.ق در جبل عامل در جنوب لبنان متولد شد. پدرش سید عبدالکریم و نسبش به «زید بن علی بن الحسین علیه السلام» می رسد. وفات این بزرگمرد عالم تشیع، در یکشنبه چهارم رجب ۱۳۱۷ قمری و سن او در هنگام وفاتش ۸۷ سال بود. این کتاب، جامع ترین تذکره و یا دائرة المعارفی است در

احوال رجال شیعه در دولت های اسلامی و شرح عقاید تشیع در اصول و فروغ. در این کتاب نیز از حضرت رقیه سلام الله علیها سخن به میان آمده و می نویسد که:

رقیه بنت الحسین: ینسب الیها قبر و مشهد مزور بمحلّة العماره من دمشق. الله اعلم. [۳۴]

۲۸. طبق نقل لسان الملک، محمد تقی خان سپهر در کتاب «ناسخ التواریخ»

ناسخ التواریخ تألیف میرزا محمد تقی لسان الملک معروف به سپهر از علما و از اشخاص و انسان های فاضل زمان قاجار متوفی به سال ۱۲۹۷ ه. ق می باشد. ناسخ التواریخ کتاب دوره ای و مفصل از تاریخ جهان که از حبوط حضرت آدم شروع شده است. جلد های اول آن در مورد انبیا (علیهم السلام) و سلاطین و امت های گذشته می باشد. به تدریج قرن به قرن به دوره اسلام می رسد. در دوره اسلام برای هر کدام از ائمه یک جلد آن اختصاص یافته است. در این کتاب در مورد دختر حضرت سیدالشهداء علیه السلام و وفات او در خرابه شام و مکالماتش با حضرت زینب علیها السلام و رحلت او و غسل دادن زینب و ام کلثوم علیهما السلام او را و آن کلمات و اخبار که از آن صغیره نوشته اند.

آن دختر سه ساله بود بعضی نامش را زینب و بعضی رقیه علیها السلام و بعضی سکینه علیها السلام دانسته اند. و عده ای نوشته اند به دستور یزید، عمارتی ساختند و واقعه روز عاشورا و حال شهدا و اسیری اسرا را در آنجا نقش کردند و اهل بیت علیهم السلام را به آنجا وارد کردند، و اگر این خبر مقرون به صدق باشد حالت اهل بیت علیهم السلام و محنت ایشان در مشاهدات این عمارت جز حضرت احدیت نخواهد دانست. پس آن دختر سید مختار، و نبیره ولی کردگار، در آن خرابه بی چراغ در شب تاریک بر روی خاک و ریگ بماند. علی الصباح به اذن یزید علیه اللعنه، آن غریبه را در خرابه دفن کردند. [۳۵]

۲۹. طبق نقل عبدالرحیم کرمانشاهی در «سر الاسرار فی مصیبه ابی الائمہ الاطهار»

عبدالرحیم بن ملا محمد عبدالرحمن شائق کرمانشاهی مؤلف این کتاب ارزشمند است که در سال ۱۲۳۲ قمری متولد شده و متوفای سال ۱۳۰۵ ق می باشد. مؤلف در رابطه با حضرت رقیه سلام الله علیها مطابق نقل منتخب و روضه الشهداء ذکر می کند و سپس می نویسد:

«خواهر مختار چشم برادر را معیوب دید غش کرده و از دنیا رفت، هاجر مادر حضرت اسماعیل، سرخی اثر کرد در گلوی فرزندش را دید، سه روز در دنیا بود و سپس رحلت کرد. فریاد فریاد از حالت زنان و سایر دختران از مشاهده این واقعه! آیا چگونه رقت نموده باشند از حالت آن مظلومه (رقیه)؟!» [۳۶]

۳۰. طبق نقل آخوند ملا احمد در کتاب «عمده المصاب»

مؤلف این کتاب حجة الاسلام آخوند ملا احمد مشهور به منظور است. تاریخ اتمام تألیف آن، سال ۱۳۰۰ ق می باشد. این کتاب در دو جلد تألیف شده است.

ایشان به تفصیل همراه با اشعار دلسوز عربی و فارسی و متن مقاتل قدیمی، به شام رفتن اسراء و خرابه نشینی و شهادت علیا مخدره حضرت رقیه و یا همان فاطمه صغیره را بیان می دارد و اشاره می فرمایند که رقیه همان زبیده است. ایشان در خاتمه می گویند:

قبر آن حضرت با اینکه در بلاد اعدای ولایت است اما زیارتگاه دوست و دشمن است و مردم زیادی در بقعه منوره حضرت رقیه سلام الله علیها برای زیارت حاضر می شوند. [۳۷]

۳۱. طبق نقل علامه میرزا رفیع گرمودی در «ذریعۃ النجاة فی المقتل»

این کتاب تألیف علامه بزرگوار میرزا رفیع گرمودی است. تاریخ پایان این تألیف سال ۱۳۰۲ق و سال چاپ آن ۱۳۰۴ق است. ایشان صراحتاً نقل می کنند که حضرت سیدالشهداء دختری سه ساله به نام رقیه داشته اند و اشاره ای هم به بعضی از مصائب آن بزرگوار می کنند. [۳۸]

۳۲. طبق نقل عبدالجبار بن زین العابدین الشکونی در کتاب «مصباح الحرمین»

کتاب «مصباح الحرمین» از مولی عبدالجبار بن زین العابدین الشکونی از علمای قرن چهاردهم قمری و از مردمان قفقاز است که در سال ۱۳۲۱ قمری نگاشته است. مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب «الذریعه» درباره کتاب چنین آورده است: «مصباح الحرمین للمولی عبد الجبار بن زین العابدین الشکونی، أوله (الحمد لله الذی عظم شعائر الإسلام) فرغ منه ۱۳۲۱ و فیه تمام اعمال المدینه و المکه المعظمه، طبع فی ۱۳۲۷. [۳۹] صاحب «مصباح الحرمین» چنین می نویسد:

طفل سه ساله امام حسین علیه السلام شبی از شبها پدر را در عالم رویا دید و از دیدنش شاد گردید و در ظلّ مرحمتش آرمید و فلک ستیزه جو این نوع استراحت را برای آن صغیره نتوانست ببیند. چون آن محترمه از خواب بیدار شد و پدر خود را ندید. شروع به گریه کرد. هرچه اهل بیت علیهم السلام او را تسلی دادند، آرام نشد. سبب گریه از او پرسیدند، آن مظلومه در جواب گفت: این ابی ایونی بوالدی و قرّه عینی، یعنی کجاست پدر من، بیاورید پدر مرا و نور چشم مرا. پس آن مصیبت زدگان دانستند که آن یتیم پدر را در خواب دیده است، هرچند تسلی دادند آرام نشد. خود اهل بیت علیهم السلام نیز منتظر بهانه برای گریه بودند لذا گریه سکوت شب را شکست. همه با آن صغیره هم آواز شده مشغول گریه و زاری و ناله شدند. پس موهای خود پریشان نموده و سیلی بر صورتها می زدند و خاک خرابه را بر سر خود می ریختند، و صدای گریه ایشان چنان بلند گردید که به گوش یزید پلید کافر رسید. [۴۰]

مابقی نقل مانند نقل کتاب «منتخب التواریخ» از «طاهر بن عبدالله دمشقی» است که ذکر خواهد شد.

۳۳. طبق نقل صدرالدین واعظ قزوینی، در کتاب «ریاض القدس»

نصیر الدین عبد الجلیل مشهور به واعظ قزوینی صاحب النقص از بزرگان علمای قرن ششم است. عبدالجلیل دانشمندی فاضل و فقیهی فصیح و زبان آور بود بعضی او را به نام کتابش صاحب النقص می شناسند.

در کتاب «ریاض القدس» مسمی به «حدائق الانس» از تألیفات آقا میرزا صدرالدین واعظ قزوینی است که در سال ۱۳۳۲ق چاپ شده است. در این کتاب در رابطه باحضرت رقیه سلام الله علیها می نویسد:

...«بعد از شهادت جانسوز حضرت رقیه سلام الله علیها در گوشه ویرانه شام و بعد از خطبه های آتشین حضرت زینب و امام سجادعلیهما السلام، هنگام بازگشت به مدینه مردم شام ازدحام نموده و درحالیکه سیاهپوش شده بودند برای بدرقه اهل بیت علیهم السلام از خانه ها بیرون آمدند و صدای ناله و گریه آنها از هرسو شنیده می شد؛ زینب کبری سلام الله علیها از این فرصت استفاده های بسیار کرد. از جمله اینکه ناگاه سر از هودج بیرون آورد و خطاب به مردم شام فرمود: «ای اهل شام! از ما در این خرابه امانتی مانده است؛ جان شما و جان این امانت. هرگاه کنار قبرش رفتید، آبی بر سر مزارش بپاشید و چراغی در کنار قبرش روشن کنید.» [۴۱]

۳۴. طبق نقل ثقه الاسلام سید محمد علی شاه عبدالعظیمی در کتاب «الایقاد»

کتاب «الایقاد فی وفيات النبی والزهاء و الائمة عليهم السلام»، تألیف سید جلیل ثقه الاسلام سید محمد علی شاه عبدالعظیمی (متوفی به سال ۱۳۳۴ ه.ق.) به زبان عربی می باشد. مؤلف کتب زیادی را در رشته های مختلف تألیف کرده اند که تعدادی از آنها چاپ شده و برخی مخطوط می باشد. برخی از تألیفات مرحوم شاه عبدالعظیمی عبارتند از: «الایقاظ»، «موعظه السالکین»، «الجوهرة»، «منتخب الخلاصة»، در رجال: «لب التفسیر»، «وجیزة»، «غرفة المعجزات» از او آثار خطی بسیاری نیز باقی مانده است که برخی از آنها در «طبقات اعلام الشیعه» ذکر شده است. ایشان در «الایقاد» می نویسند:

«حضرت رقیه مکرر می گفت: «ایتونی بوالدی و قره عینی»؛ پدرم و نور چشمم را نزد من بیاورید. هر بار که حاضران می خواستند آرام کنند گریه و اندوهش، شدیدتر می شد و همه اهل البیت علیهم السلام را محزون و گریان می کرد. صدای گریه آنها به گوش یزید که در کاخ خود بود، رسید از مأمورین پرسید: چه خبر است؟ یکی از حاضران به او گفت: «دختر کوچک حسین علیه السلام امشب پدرش حسین علیه السلام را در خواب دیده، و از زمانی که بیدار شده، پدر را می طلبد و گریه می کند.» یزید گفت: سربریده پدرش را نزدش ببرید و پیش رویش بگذارید؛ تا آن را بنگرد و خاطرش آرام گیرد. مأموران سر را در میان ظرفی (مثل سینی) نهادند و حوله ای بر روی آن انداختند و آن را پوشاندند؛ سپس نزد حضرت رقیه علیها السلام آوردند و کنارش نهادند. حضرت رقیه علیها السلام سر را برداشت و به سینه اش چسباند؛ آنگاه با گریه جانسوز، خطاب به سر، چنین گفت:

«یا ابتاه! من ذالذی خَصَّبَكَ بدمائك؟ یا ابتاه! من ذالذی قَطَعَ وریدک؟ یا ابتاه! من ذالذی ایتمنی علی صغر سنی...؟»

«بابا! چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟ بابا! چه کسی رگهای گردنت را برید؟ بابا! چه کسی مرا در این خردسالی یتیم کرد...؟» سپس لبهایش را بر لبهای پدرش حسین نهاد، و آنچنان گریست، که همان لحظه بی هوش شد؛ و وقتی او را حرکت دادند، دریافتند که از دنیا رفته است.» [۴۲]

۳۵. طبق نقل زبده الفقهاء، فخر المحققین حاج سید محمدباقر مجتهدزاده گنجوی در «مزامیر الاولیاء» و در کتاب «مرقات الایقان»

کتاب «مزامیر الاولیاء» به خط مرحوم علامه میرجهانی در نجف اشرف به سال ۱۳۵۳ق دو جلد در یک مجلد در چاپخانه مرتضویه چاپ شده است. مؤلف محترم متوفای سال ۱۳۳۵ق می باشد. در این کتاب احوال حضرت در شام، خرابه شام و شهادت آن علیا مخدره و وداع امام حسین علیه السلام با اهل حرم و آوردن نام حضرت رقیه سلام الله علیها همراه با بانوان حرم، بیان شده است. [۴۳]

۳۶. طبق نقل دکتر عبدالجواد کلیددار در کتاب «تاریخ کربلا»

در مقدمه این کتاب کلماتی از صاحب الغدیر علامه شیخ عبدالحسین امینی در تجلیل از کتاب و مؤلف آمده که بخشی از آن چنین است...: «فکتاب تاریخ کربلاء و حائرها کنفس بقعتها الکریمه ضالة الفقیه و طلبه المحدث و بغیة الباحث و أمنیة اهل الدین... و. لمثل هذا فلیعمل العاملون والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته. النجف، غرة الشعبان ۱۳۸۶ق محکم عبدالحسین الامینی.» مؤلف محترم در کتاب چنین آورده اند که: «قبر سیده رقیه بنت الحسین در وسط شام، نزدیک بازار بزرگ است.» تاریخ چاپ این تألیف به سال ۱۳۴۹ق می باشد. [۴۴]

۳۷. طبق نقل محدث قمی در کتاب «نفس المهموم»

عَلَّامَه مَحَدَّث قَمِي در «منتهى الآمال»، جلد ۱، صفحه ۵۱۰، به همان نقل علامه علاءالدین طبری اشاره می کند که در اوایل بحث بدان اشاره شد. [۴۵]

اما در «نفس المهموم» چنین نقل می کند که:

«..طفل پرسید: عمه! مگر ما خانه نداریم؟ فرمودند: چرا عزیزم، خانه ما در مدینه است. بلافاصله پرسید: عمه! پدرم کجاست؟ فرمود: به سفر رفته. طفل دیگر سخن نگفت، به گوشه خرابه رفته زانوی غم بغل گرفت و با غم و اندوه به خواب رفت. پاسی از شب گذشت. ظاهراً در عالم رؤیا پدر را دید. سراسیمه از خواب بیدار شد، مجدداً سراغ پدر را از عمه گرفت و بهانه جویی نمود، به گونه ای که با صدای ناله و گریه او تمام اهل خرابه به شیون و ناله پرداختند. خبر را به یزید رساندند، دستور داد سر بریده پدرش را برایش ببرند. رأس مطهر سیدالشهدا علیه السلام را در میان طَبَقِ جَای داده، وارد خرابه کردند و مقابل این دختر قرار دادند. سرپوش طبق را کنار زد، سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام را دید، سر را برداشت و در آغوش کشید. بر پیشانی و لب های پدر بوسه زد و آه و ناله اش بلند تر شد، گفت: پدر جان چه کسی صورت شما را به خونت رنگین کرد؟ پدر جان چه کسی رگهای گردنت را بریده؟ پدر جان! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پدر جان تیم به چه کسی پناه برد تا بزرگ بشود؟ پدر جان! کاش خاک را بالش زیر سرم قرار می دادم، ولی محاسنت را خضاب شده به خونت نمی دیدم. دختر خردسال حسین علیه السلام آنقدر شیرین زبانی کرد و با سرپدرناله نمود تا خاموش شد. همه خیال کردند به خواب رفته. وقتی به سراغ او آمدند، از دنیا رفته بود. شبانه غسله آوردند، او را غسل دادند و در همان خرابه مدفون نمودند.» [۴۶]

۳۸. طبق نقل سید عبدالحسین حائری در کتاب «الفاجعة العظمی»

تاریخ چاپ دوم کتاب در سال ۱۳۷۹ق می باشد.

مؤلف محترم زیر عنوان «فی بکاء یتیمه الحسین علیه السلام لفراق أبیها علیهما السلام» ماجرای شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها را در خرابه شام بیان می کند. [۴۷]

۳۹. طبق نقل علامه حائری در کتاب «معالی السبطين»

محمد مهدی حائری مازندرانی از نویسندگان قرن چهاردهم (م ۱۳۸۵) دو کتاب دیگر نیز درباره اهل بیت علیهم السلام دارد که یکی با نام «شجره طوبی» و دیگری «الکوکب الدرّی فی احوال النبیّ والبتول والوصی» است. علامه حائری در کتاب «معالی السبطين»، با یک واسطه نقل می کند که:

«حضرت رقیه سلام الله علیها، پنج یا هفت سال داشت و در شام وفات کرد. مادرش «شاه زنان» دختر یزدجرد بود.» [۴۸]

همچنین در مورد مرقد مطهر حضرت، جریان ذیل را نقل می کند:

«بعضی از صالحان گفته اند: «قبر شریف حضرت رقیه علیها السلام ویران شده بود؛ از این رو عده ای تصمیم گرفتند بدن مطهر آن حضرت را از قبر بیرون آورند و قبر را به طور اصولی و محکم بازسازی کنند، اما از هیبت حضرت رقیه علیها السلام کسی جرأت نکرد وارد قبر شود و جنازه را بیرون آورد، تا اینکه یکی از منسوبان به خاندان امامت به نام «سید بن مرتضی» اعلام آمادگی کرد و وارد قبر شد. او پس از آنکه پارچه ای روی کفن و بدن مطهر حضرت رقیه علیها السلام انداخت و آن را با پارچه پیچید، دریافت که آن حضرت دختر کوچکی است، و پشتش بر اثر ضربات بسیار مجروح شده است: «فاذا هی بنت صغیره و کان متنها مجروحاً من کثره الضرب» [۴۹] «او دختر کوچکی بود که کمرش از شدت ضربه مجروح شده بود.»

۴۰. طبق نقل محمدباقر ملبوبی در کتاب «الوقایع والحوادث»

محمدباقر ملبوبی در کتاب «الوقایع والحوادث» چنین نقل می کند که:

«هلال بن نافع، که از سربازان دشمن بود، می گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم. دیدم امام حسین علیه السلام پس از وداع با اهل البیت علیهم السلام خود، به سوی میدان می آید. در این هنگام ناگاه چشمم به دختری افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گامهای لرزان، دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آنگاه دامن حضرت را گرفت و صدا زد: «یا ابه انظر الی فیانی عطشان؛ بابا جان! به من بنگر، من تشنه ام.» شنیدن این سخن کوتاه ولی جگر سوز از زبان کودکی تشنه کام، مثل آن بود که بر زخمهای دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند. سخن او آنچنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی اختیار اشک از دیدگانش جاری شد. با چشمی اشکبار به آن دختر فرمود: الله یسئیک فانه وکیلی، دخترم، می دانم تشنه هستی، خدا تو را سیراب می کند؛ زیرا او وکیل و پناهگاه من است. هلال می گوید: پرسیدم این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین علیه السلام داشت؟ به من پاسخ دادند: او رقیه سلام الله علیها دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است.» [۵۰]

۴۱. طبق نقل آیت الله سید محمد تقی مقدّم در مقتل «وقایع عاشورا»

آیت الله سید محمد تقی مقدّم در کتاب «وقایع عاشورا» می نویسد:

«در بعضی از روایات آمده است: حضرت سکینه سلام الله علیها در روز عاشورا به خواهر سه ساله اش (حضرت رقیه سلام الله علیها) گفت: «بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود و کشته شود». امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنگاه رقیه علیها السلام صدا زد: «بابا! مانع نمی شوم. صبر کن تا تو را بینم». امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا در داد که: «العطش العطش فإن الظمأ قد أحرقتی»؛ «بابا بسیار تشنه ام، شدت تشنگی جگرم را آتش زده است.» امام حسین علیه السلام به او فرمود: «کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم». آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه علیها السلام دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: «یا ابه این تمضی عتاً؟»؛ «بابا جان! کجا می روی؟ چرا از ما بریده ای؟» امام یکبار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شد.» [۵۱]

۴۲. طبق نقل سید محمد کاظم قزوینی در کتاب «فاجعه الطف»

مؤلف می نویسد: در آخرین وداع امام حسین علیه السلام با آرام ساختن فرزند گرانقدرش، حضرت سجاد به خیمه بانوان حرم پیامبر آمد و پر مهر و بزرگواری، همه را به نام ندا داد که:

«یا سکینه و یا فاطمه و یا رقیه و یا صفیه و یا زینب و یا ام کلثوم، علیکن منی السلام فهذا الاخر الاجتماع و قد قرب منکن الاجتماع» [۵۲]

«دخت گرانمایه ام سکینه جان! دخت ارجمندم، فاطمه جان! دختر عزیزم، رقیه، صفیه... خواهر قهرمانم، زینب عزیز، خواهر گرانقدرم، ام کلثوم...»

۴۳. طبق نقل محمدباقر بن عبدالکریم بهبهانی در «الدمعة الساکبة»

کتاب «الدمعه الساکبه فی احوال النبی والعترة الطاهره» تألیف محمدباقر بن عبدالکریم بهبهانی است. در رابطه با سه ساله امام حسین علیه السلام در این کتاب چنین آمده است که:

«برای مولانا الحسین علیه السلام دختری بود که سنش سه ساله و در واقعه کربلا حضور داشت... و همیشه پدر خویش را می خواست و سراغ بابا می گرفت و به او می گفتند فردا می آید تا اینکه شبی از شب ها، پدر را در خواب می بیند» [۵۳...]

و ماجرا را مانند دیگر مقاتل نقل می کند.

۴۴. طبق نقل حاج شیخ محمدباقر مجتهدی بیرجندی در کتاب «وقایع الشهور»

مجتهد بیرجندی در رابطه با صغیره امام حسین علیه السلام می نویسد:

«در روز پنجم صفر به نقل از میرزا احمد کرمانی در جامعه و فی المنتخب ذلک من دون تعین یوم - فیه توفی طفل من الاسراء فی دار یزید لعنه الله علیه» [۵۴]

۴۵. طبق نقل شهید ثالث در کتاب «المجالس»

در کتاب «ثمرات الحیات» به نقل از شیخ طریحی در منتخب داستان جانگداز ورود اهل البیت به شام و اسکان ایشان را در خرابه متذکر می شود و چنین می نگارد که:

«اما گمان نمی کنم به اهل البیت سخت تر از آن شبی گذشته باشد که آن دختر سه ساله پدر را در خواب دید و از خواب بیدار شد سراغ پدر را گرفت. نویسنده حکایت طاهر بن حارث را به نقل از شهید ثالث در کتاب مجالس نقل می کند تا آنجا که صدای طفل در خرابه بلند شد سرمطهر سیدالشهداء علیه السلام میان طشت طلا به لرزه در آمد... متذکر می شود.»

مطلب مهمی که در کتاب «ثمرات الحیات» به نظر می رسد اینکه نویسنده حکایت طاهر بن حارث را از کتاب «مجالس» شهید ثالث شهاب الدین عبدالله بن ملا محمد بن سعید تستری خراسانی متوفای ۹۹۷ قمری نقل می کند و همچنین از کتب «سحاب الامطار» و «مشکات الانوار» نقل می نماید. خصوصاً اینکه شهید ثالث حکایت مذکور را به نقل از کتب معتبره می نویسد. لذا وجود طفلی از امام حسین علیه السلام و جان دادن او در خرابه مستند به کتب معتبره قدیمی بوده که در دسترس بزرگان شیعه بوده و فی الحال بدان دسترسی نداریم.

۴۶. طبق نقل علامه ملا حبیب الله شریف کاشانی در کتاب «تذکره الشهداء»

ملا حبیب شریف کاشانی (م ۱۳۴۰ ق) از عالمان و فقیهان پر نویس قرن چهاردهم است. او نزدیک به ۲۰۰ اثر دارد که از جمله آنها، «تذکره الشهداء» است. ایشان چنین می نویسد که: «نقل شده که آن حضرت را دختر سه ساله ای بود که در خرابه شام از مشاهده سر بریده پدر وفات کرد.»

علامه سپس مجموع فرزندان امام حسین علیه السلام نسبت داده اند را ذکر می کند [۵۵] که در فصل پیشین گذشت.

۴۷. طبق نقل عمده الفقهاء حاج شیخ محمدجواد یزدی در «شعشه الحسینی»

حاج شیخ محمدجواد یزدی خراسانی این کتاب را در تاریخ ۱۳۴۶ اتمام نموده است. ایشان در رابطه با صغیره امام حسین علیه السلام چنین می نویسد:

از کتاب عوالم و غیره منقول است که طفلی از حضرت امام حسین علیه السلام در خرابه شام از دیدن سر پدر بزرگوارش از دنیا

رفت... سپس تصریح به اسم آن بزرگوار نموده می گوید...: بعد از وفات رقیه خاتون یا فاطمه در خرابه شام. [۵۶...]

۴۸. طبق نقل سید هاشم خراسانی در کتاب تاریخی «منتخب التواریخ»

عالم جلیل القدر سید هاشم خراسانی (متوفی به سال ۱۳۵۰ ه.ق) در «منتخب التواریخ» چنین می نویسد:

«طاهر بن عبدالله دمشقی گوید: من ندیم آن لعین بودم و اکثر شبها برای او صحبت می کردم و او را مشغول می نمودم. شبی سر نحس او را در دامن گرفتم. آن لعین به خواب رفت و سرنورانی سید الشهداء علیه السلام در آن وقت در پشت طلا در مقابل ما بود. چون ساعتی گذشت دیدم که ناله پردگیان حرم محترم امام حسین علیه السلام از خرابه بلند شد. آن لعین در خواب و من درانده بودم که آیا چه ظلم و ستم بود که یزید بدامآب به اولاد بوتراب نمود؟! به طرف طشت نظر کرده دیدم که از چشمهای امام حسین علیه السلام اشک جاری شده است، تعجب کردم! پس دیدم لبهای مبارکش به حرکت آمده به آواز اندوهناک وضعیفی از آن دهان معجزیان بلند گردید که می گفت: «اللهم هولاء اولادنا واکبادنا وهولاء اصحابنا؛ خداوندا، اینان اولاد و جگر گوشه من هستند و اینها اصحاب منند.» طاهر گوید: چون این حال را از آن حضرت مشاهده کرد وحشت و دهشت بر من غلبه کرد. شروع به گریه کردن کردم به بالای عمارت یزید آدمم خیال می کردم شاید یکی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت شده که مرگ او باعث این همه ناله و نندبه شده است. وقتی بالای قصر رسیدم دیدم تمامی اهل بیت اطهار علیهم السلام طفل صغیری را در میان گرفته اند و آن دختر، خاک بر سر می ریزد و با ناله و فغان می گوید: «یا عمتی و یا اخت ابی این ابی، این ابی؛ ای عمه! وای خواهر پدر بزرگوار من! کجاست پدر من؟ کجاست پدر من؟» پیش یزید برگشتم. دیدم آن بدبخت بیدار شده به طرف سرحسین بن علی علیهما السلام نگاه می کند، و از کثرت وحشت و دهشت و خوف و خشیت، مانند برگ بید بر خود می لرزد. از من سبب گریه اهل بیت علیهم السلام را پرسید و گفت: سررا نزد آن صغیره بگذارید، باشد که با دیدن آن تسلی یابد. ملازمان یزید سر حضرت سید الشهداء علیه السلام را برداشته به در خرابه آمدند. چون اهل بیت علیهم السلام دانستند که سر امام حسین علیه السلام را آورده اند، تماماً به استقبال آن سرشتافتند و سر امام حسین علیه السلام را از ایشان گرفته و اساس ماتم را از سر گرفتند، چون نظر آن صغیره بر سر مبارک افتاد پرسید: ماهذا الراس؟ این سر کیست؟ گفتند: هذا رأس ابیک؛ این، سر مبارک پدر توست. پس آن مظلومه آن سر مبارک را از طشت برداشته و در برگرفت و شروع به گریستن نمود و گفت: پدرجان! کاش من فدای تومی شدم، کاش قبل از امروز کور و نابینا بودم و کاش می مردم و در زیر خاک می بودم و نمی دیم محاسن مبارک تو به خون خضاب شده است. پس این مظلومه دهان خود را بردهان پدر بزرگوار خود گذاشت و آن قدر گریست که بیهوش شد. چون اهل بیت علیهم السلام آن صغیره را حرکت دادند، دیدند که روح مقدسش از دنیا مفارقت کرده است. چون آن بی کسان این وضع را دیدند، صدا به گریه وزاری بلند کردند، و عزای غم و زاری را تجدید نمودند. آن دختری که در خرابه شام از دنیا رحلت فرموده، و از صبایای خود حضرت سید الشهداء علیه السلام بوده چون مزاری که در خرابه شام است منسوب به این مخدره و معروف به مزار رقیه علیها السلام است.» [۵۷]

جریان تعمیر قبر مطهر حضرت رقیه سلام الله علیها

مرحوم آیه الله میرزا هاشم خراسانی در همان کتاب جریانی را نقل می کند که هر شخص محقق با تعمق در متن آن وجود چنین دختری از امام حسین علیه السلام در شام ضروری می داند.

قضیه اینگونه نقل شده است که: «عالم جلیل، شیخ محمد علی شامی که از جمله علما و محصلین نجف اشرف است به حقیر فرمود: «جد امی بلاواسطه من، جناب آقا سید ابراهیم دمشقی، که نسبش منتهی می شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش از نود افزون بوده و بسیار شریف و محترم بودند، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند. شبی دختر بزرگ ایشان جناب رقیه بنت الحسین

علیهما السلام را در خواب دید که فرمود: به پدرت بگو به والی بگوید میان قبر و لحد من آب افتاده، و بدن من در اذیت است؛ بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند. دخترش به سید عرض کرد، وسید از ترس اهل تسنن به خواب ترتیب اثری نداد. شب دوم، دختر وسطی سید باز همین خواب را دید. به پدر گفت، و او همچنان ترتیب اثری نداد. شب سوم، دختر کوچکتر سید همین خواب را دید و به پدر گفت، ایضاً ترتیب اثری نداد. شب چهارم، خود سید، مخدره را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند: «چرا والی را خبردار نکردی؟!» صبح سید نزد والی شام رفت و خوابش را برای والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما شام، از شیعه و سنی، بروند و غسل کنند و لباسهای نظیف دربر کنند، آنگاه به دست هر کس قفل درب حرم مقدس باز شد، همان کس برود و قبر مقدس او را نبش کند و جسد مطهرش را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند. بزرگان شیعه و سنی، در کمال آداب غسل نموده و لباس نظیف در بر کردند. قفل به دست هیچ یک مگر به دست مرحوم سید ابراهیم باز نشد. بعد هم که به حرم مشرف شدند، هر کس کلنگ بر قبر می زد کارگر نمی شد تا آنکه سید مزبور کلنگ را گرفت و بر زمین زد و قبر کنده شد. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند، دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد قرار دارد، و کفن آن مخدره مکرمه صحیح و سالم می باشد، لکن آب زیادی میان لحد جمع شده است. سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورده بر روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت و نماز می گزارد. بعد از فراغ باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تا آنکه از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از کرامت این مخدره در این سه روز سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج آب و نه محتاج به تجدید وضو؛ بعد که خواست مخدره را دفن کند سید دعا کرد خداوند پسر مسمی به سید مصطفی به او مرحمت فرماید. در پایان، والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت، و او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه علیهما السلام را به سید واگذار نمود و فعلاً هم آقای حاج سید عباس پسر آقا سید مصطفی پسر سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است. «آیه الله حاج میرزاهاشم خراسانی سپس می گوید: گویا این قضیه در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد اتفاق افتاده است.» [۵۸]

نکته ای که در انتهای این نقل وجود دارد اینکه نویسنده کتاب در سال ۱۳۵۲ قمری فوت شده و اینجریان را مربوط به سال ۱۲۸۰ ق می داند که نزدیکی این جریان به زمان مؤلف خود بر اعتبار این قضیه می افزاید. همین جریان در مقتل جامع مقدم نقل شده اما با توضیحات بیشتری از جمله اینکه:

«بدن مطهر را دیدند که در پارچه سیاهی کفن شده و یک زنجیر کوچکی هم به گردن آن بانو بود، آن سید از شدت گریه غش می کند چون او را به هوش می آورند، قضیه زنجیر را به مردم می گوید و می فرماید: ببینید ظلم بنی امیه را! صدای ضجه و ناله از مردم بلند می شود» [۵۹]

تأیید این قضیه از طریق کرامت بی بی حضرت رقیه سلام الله علیها

مرحوم آیت الله سیدهادی خراسانی نیز در کتاب «معجزات و کرامات» ماجرای را نقل می کند که مؤید قضیه فوق است: روی پشت بام خوابیده بودیم که ناگهان مار دست یکی از خویشان ما را گزید. وی مدتی مداوا کرد ولی سود نبخشید. آخرالمرجوانی به نام «سید عبدالامیر» نزد ما آمد و گفت: کجای دست او را مار گزیده است؟ چون محل مار زدگی را به او نشان داد، بلافاصله دستی به آن موضع زد و بکلی محل درد خوب شد. سپس گفت: من نه دعایی دارم و نه دوایی؛ فقط کرامتی است که از اجداد ما به ما رسیده است: هر سومی که از زنبوریا عقرب یا مار باشد اگر آب دهان یا انگشت به آن بگذاریم خوب می شود. جهتش نیز این است که جد ما، در شام موقعی که آب به قبر شریف حضرت رقیه افتاد جسد حضرت رقیه سلام الله علیها را سه روز روی دست گرفت تا

قبر شریف را تعمیر کردند و از آنجا این اثر در خود و اولادش مانده است. [۶۰]

هر دو قضیه در قرون اخیر رخ داده است و اگر اشکال گردد که مستند به خواب بوده است، بله اگر تنها استناد به خواب می بود و مقدمات آن همه حدسی می بود آری اما آنچه مسلم است و در کتب تاریخی ذکر شده است اینکه قبر را می شکافند و می بینند که قبر مطهر از آب پر شده است فلذا خود جریان حسی بوده و دیده شده و نقل به مشاهده شده است و نه صرف یک خواب.

۴۹. طبق نقل کتاب «منتخبات التواریخ لدمشق»

این کتاب تألیف محمد ادیب تقی الدین حسنی حسینی متوفای ۱۳۵۸ق می باشد. ایشان مدتی متولی حرم حضرت رقیه سلام الله علیها بوده اند. ایشان چنین نقل می کنند که: «سیده رقیه دختر امام حسین علیه السلام در باب الفرادیس شام دفن شده است.» [۶۱]

۵۰. طبق نقل علامه لواسانی در «الدروس البهیه»

علامه سید حسن لواسانی (متوفی به سال ۱۴۰۰ هـ.ق.) در کتاب «الدروس البهیه فی مجمل احوال الرسول والعترة النبویه» می نویسد: «یکی از دختران امام حسین علیه السلام به نام رقیه سلام الله علیها، از شدت گریه و اندوه و گرمای شدید و گرسنگی، در خرابه شام از دنیا رفت و در همانجا به خاک سپرده شد. قبرش در آنجا معروف و زیارتگاه است.» [۶۲]

این تنها بعضی از مصادر قابل دسترسی بود، و مطمئناً منابع بیشتری در این موضوع وجود دارد. زیرا بعضی از همین منابع به منابع دیگری ارجاع داده بودند که در دسترس ما بود.

برای فردی که منصف و بدون غرض باشد ذکر این منابع بلکه کمتر از آن هم علم ایجاد می کند.

پاورقی ها

۱. محمد، محمدی اشتهاردی، همان، ص ۱۲؛ علی اکبر مهدی پور،
۲. تاریخ دمشق: ج ۶۹، ص ۱۶۸.
۳. شیخ علی ابوالحسنی (منذر)، سیاهپوشی در سوگ ائمه نور: ۱۴۰-۱۴۱.
۴. سید محسن، امین، اعیان الشیعه، تحقیق و اخراج: سید حسن امین: ۷/۳۲۶.
۵. سید جواد، شبر، ادب الطف أو شعراء الحسین علیه السلام، ۱/۱۹۶.
۶. شیخ فخرالدین، طریحی نجفی، المنتخب للطریحی فی جمع المراثی والخطب المشتهر بالفخری، ۲/۴۳۶.
۷. ستاره درخشان شام، به نقل از شیخ علی، ابوالحسنی، همان، ص ۳۲۰، به نقل از المنتخب طریحی
۸. لباب الانساب: ۷/۳۲۶.
۹. ابوالقاسم ابوالحسن بن سعدالدین، سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۱۰. نادى صلوات الله علیه: یا زینب و یا سکینه و یا رقیه و یا عاتکه و یا صفیه علیکن منی السلام فهذا آخر الاجتماع قد قرب منکم الافتجاج. (مقتل جامع: وقایع عاشورا: ۴۵۴) و در نقلی دیگر چنین آمده است: (و صاح بأعلى صوته: یا زینب و یا ام کلثوم و یا سکینه و یا رقیه و یا فاطمه اسمعن کلامی و اعلمن ان ابني هذا خلیفتی علیکم و هو امام مفترض الطاعة: مطابق نقل قیام سالار شهیدان: ۲۱۲).
۱۱. علامه عمادالدین حسن، بن علی بن محمد طبری، کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۹.
۱۲. فوائد الرضویه، ص ۱۱۱.

۱۳. معالی السبطين: ۲/۱۶۲.
۱۴. حسين بن على واعظ كاشفى، روضة الشهداء، ص ۲۹۰.
۱۵. محدث قمى، الكنى والالقباب: ۲/۴۴۸. برای اطلاعات بیشتر در مورد زندگى نامه ايشان رجوع شود به كتب: مقدمه مجمع البحرين: ج ۱، أمل الآمل: ۲/۲۱۴، لؤلؤ البحرين: ۶۶، اعيان الشيعة: ۸/۳۹۵، روضات الجنات: ۵/۳۴۹-۳۵۲، الروضة النضرة: ۴۳۴.
۱۶. شيخ فخرالدين طريحي، المنتخب فى جمع المراثى والخطب، معروف به منتخب طريحي.
۱۷. تظلم الزهراء، ص ۳۳۴.
۱۸. از كربلا تا مدينه، (اقتباس از محرق القلوب)، ص ۲۳۵.
۱۹. بحر المصائب و كنز الغرائب: ۴/۳۸۹-۴۱۰.
۲۰. مصائب المعصومين: ۴۰۳، ۳۶۰.
۲۱. مرحوم جوهرى، طوفان البكاء، ص ۱۹۹.
۲۲. حسن بن محمد على يزدى، مهيج الاحزان، ص ۲۴۴.
۲۳. كنز المصائب: ۳۵۵-۳۵۶.
۲۴. تحفه الحسينيه: ۳۸۹.
۲۵. انوار المجالس: ۲۸۵.
۲۶. برای اطلاع بیشتر از شرح حال ايشان ر.ك: اعيان الشيعة: ۹/۳۶۹، مستدركات اعيان الشيعة: ۳/۳۲، الذريعه: ج ۱۳، ۱۲؛ موسوعه طبقات الفقهاء: ۱۳/۵۹۸، ريحانه الادب: ۱/۲۴۸، كرام البررة: ۲/۶۶۰.
۲۷. ماتمكده: ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۰۷، ۲۱۴.
۲۸. ماتمكده: ۱۵۱.
۲۹. شيخ محمد حسين يزدى، انوار الشهاده، ص ۲۴۲.
۳۰. ملا آقا بن عابد رمضان على، بن زاهد شروانى حائرى، اكسير العبادات فى اسرار الشهادات، ص ۵۳۳.
۳۱. سرمايه الايمان و جواهر الايقان: ۳۰۲، ۳۳۰، ۳۵۰، ۳۶۳.
۳۲. سليمان، بن ابراهيم قندوزى حنفى، ينابيع الموده، ص ۳۳۳-۳۳۵.
۳۳. در نسخه جداگانه اى و مستقلى نيز كه با عنوان «مقتل الحسين و مصرع اهل بيته و اصحابه فى كربلاء، المشتهر بمقتل ابى مخنف» توسط منشورات الرضى قم (۱۳۶۲ش) از مقتل مزبور چاپ شده عبارت فوق الذكر چنين درج شده است: «ثم نادى يا ام كلثوم و يا زينب و يا سكينه و يا رقيه و يعاتكه و ياصفيه عليكن منى السلام، ص ۱۳۱.
۳۴. اعيان الشيعة: ۷/۳۴.
۳۵. عباس تقى خان، سپهر (لسان الملك)، ناسخ التواريخ: ۲/۴۵۶.
۳۶. عبدالرحيم كرمانشاهى، سر الاسرار، ص ۳۵۵.
۳۷. عمده المصائب: ۲/۳۵۷-۳۵۶.
۳۸. ذريعه النجاه فى المقتل: ۱۷۷، ۲۶۳.
۳۹. در كتاب «مؤلفين كتب چاپى فارسى و عربى» درباره او چنين نگاهشده شده است: «آخوند عبدالجبار بن آخوند حاج زين العابدين، پيش نماز زاده شكوتى، از فضلاى قرن چهاردهم هجرى و از مردمان قفقاز است.»
۴۰. شيخ على ربانى گلپايگانى، همان، ص ۲۰۹ به نقل از عبدالجبار بن زين العابدين الشكوتى، مصباح الحرمين.

۴۱. صدرالدین، واعظی قزوینی، ریاض القدس، ج ۲، ص ۳۲۴.
۴۲. معالی السبطين فی احوال الحسن والحسين: ۲/۱۷۰ و ۱۷۱.
۴۳. مزامیر الاولیاء: ۱/۹۲، ۱۰۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۳، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۲۲.
۴۴. تاریخ کربلا: ۹۴، این کتاب را در سال ۱۴۱۸ ق نشر الشریف الرضی در قم تجدید چاپ کرده است.
۴۵. محدث قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۱۷.
۴۶. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۴۵۶.
۴۷. الفاجعة العظمی: ۲۰۴-۲۰۵.
۴۸. معالی السبطين: ۲/۲۱۴.
۴۹. همان.
۵۰. محمد باقر، ملبوبی، الوقایع والحوادث، ج ۳، ص ۱۹۲؛ انوار الشهاده: ۱۶۳.
۵۱. سید محمد تقی، مقدم، وقایع عاشورا، ص ۴۵۵.
۵۲. سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه فاجعه الطف (عاشورا، غمبارترین روز تاریخ)، ص ۲۹۷.
۵۳. محمدباقر بن عبدالکریم بهبهانی، الدمعه الساکبه، ج ۵، ص ۱۴۱.
۵۴. محمدباقر مجتهد بیرجندی، وقایع الشهور، ص ۴۷.
۵۵. ملا حبیب الله شریف کاشانی، تذکره الشهداء، ص ۱۹۳.
۵۶. شعشعه الحسينیه: ۹۸، ۱۰۶، ۱۲۱-۱۲۲، ۱۷۱-۱۷۵.
۵۷. حاج میرزا هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، باب پنجم، ص ۲۲۹.
۵۸. حاج میرزا هاشم، خراسانی، همان، ص ۳۸۸، باب ششم.
۵۹. مقتل جامع مقدم: ۲/۲۰۸-۲۰۹.
۶۰. آیت الله سید هادی، خراسانی، کرامات و معجزات، ص ۹.
۶۱. منتخبات التواریخ لدمشق: ۴۵.
۶۲. علامه لواسانی، الدروس البهیه فی مجمل احوال الرسول والعترة النبویه، ص ۷۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در
 دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه
 الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

